

نقش و جایگاه ولایت فقیه و ارتباط آن با تفکیک قوا در حقوق اساسی ج.ا.ا.

علیرضا سایبانی^۱، صالح حمزه‌ئی ماشاری^۲

چکیده

ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین تأسیس حقوقی در نظام جمهوری اسلامی ایران در اعمال مستقیم و غیرمستقیم قدرت سیاسی نقش بسیار مهمی دارد. اصلی‌ترین کارویژه‌های آن، نظارت عالی بر کلیه ارکان نظام و از جمله قوای سه‌گانه و هماهنگ‌کننده و تنظیم‌کننده روابط و حل اختلاف میان آنهاست که به طرق مختلف انجام می‌شود. تفکیک قوا نیز از جمله مفاهیم پذیرفته‌شده و پیاده‌سازی شده در سازماندهی کلان نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران است. سوال این است که نقش و جایگاه ولایت فقیه و ارتباط آن با تفکیک قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه است و مناسبات میان آنها به چه شکلی تعریف می‌گردد؟ تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران، تکنیکی است که قوای سه‌گانه و دیگر نهادها باید در چارچوب آن و با ویژگی‌های خاص خود اعمال قدرت نمایند لکن ولایت فقیه یک تکنیک نیست، بلکه تنها شیوه مشروع حکومت از نظر شیعه در عصر غیبت است. بنابراین از نظر جایگاه، اصل ولایت فقیه بر اصل تفکیک قوا تقدم دارد. از این‌رو، قدرت و قلمرو اقتدار ولی فقیه بسیار گسترده بوده و تفکیک قوا نیز تنها ابزاری در خدمت او برای اداره بهتر حکومت است.

واژگان کلیدی: ولایت فقیه، تفکیک قوا، حقوق اساسی، حکومت ایران.

^۱ دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

مقدمه

است که حکومت مطلوب و موردنظر اسلام «حکومت دینی و ولایی» دانسته شده است (طاهری، ۱۳۶۸: ۱۶). از آنجایی که حکومت‌ها بدون اندیشه حاکمیت، به مثابه اندامی بی‌روح محسوب می‌شدند؛ لذا هر کدام از حکومت‌ها، مبنای مشروعیت خود را بر پایه‌ای قرار داده و حق حکمرانی خود را بدان مستند می‌نمودند (ایزدی، ۱۳۸۱: ۱۷؛ تقوی، ۱۳۸۵: ۲۵). علیرغم تمامی تکررات و تنوع در مبنای مشروعیت حکومت‌ها، دو دیدگاه در این مورد غالب گردیده به نحوی که امروزه هر کدام داعیه تعالی و رستگاری و خوشبختی انسان را می‌نمایند. یکی از آنها که از دیرینه‌ترین دیدگاه‌ها در این مورد محسوب می‌گردد، مشروعیت الهی قدرت است که برای حاکمیت، منشاء خدایی قائل شده و دست انسان‌ها را از آن کوتاه می‌داند. در مقابل این دیدگاه، صاحب‌نظرانی نیز هستند که منشاء حاکمیت را مردم و خواست و اراده آنان می‌دانند و قانون را نیز مظهر اراده اکثریت تلقی نموده که جامعه براساس آن و نیز مشارکت سیاسی مردم، اداره می‌گردد. اگرچه تعاریف مختلفی از مفهوم حاکمیت ارائه شده، لکن مناسب‌ترین این تعاریف را می‌توان قدرت عالی‌های دانست که بر کشور و مردم آن برتری بلامنازع دارد، به ترتیبی که همگان در داخل کشور از آن اطاعت می‌کنند و کشورهای دیگر نیز آنرا به رسمیت شناخته و مورد احترام قرار می‌دهند. همچنین، در تعامل میان حاکمیت و حکومت باید عنوان نمود که هر حاکمیتی برای اعمال قدرت خویش، نیاز به

ضوابط حاکم بر زندگی جمعی انسان‌ها، موجودیت‌های سیاسی در طول تاریخ و بررسی‌های علمی انجام شده، نشان از ضرورت تشکیل حکومت در اشکال گوناگون آن داشته است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴؛ پروین، ۱۳۹۳: ۱۸۳). حکومت در گذر زمان و پهنه جغرافیا، تحولات مختلف و دوران متعددی را پشت سر گذاشته و اندیشمندان زیادی در زمینه دولت، جامعه و حکومت به اظهارنظر و تئوری‌پردازی اقدام نموده‌اند (عمید زنجانی (ب)، ۱۳۸۳: ۲۳۵)، اگرچه اغلب آنان با یکسونگری و صرفاً از منظر مادیات به موضوع پرداخته و تشکیل حکومت از دیدگاه انبیاء الهی را مورد بررسی‌های خود قرار نداده‌اند.

سیر تکاملی حکومت‌ها از منظر تاریخ تحولات حقوق اساسی، اندیشه و فلسفه سیاسی، امروزه ما را با چندین قسم از حکومت‌های غالب مواجه نموده که می‌توان آنها را به چهار عنوان کلی حکومت فرد بر مردم، حکومت اقلیت بر اکثریت، حکومت اکثریت بر مردم^۱ و حکومت دینی (الهی) تقسیم نمود. (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۲: ۸۸-۸۷؛ دوبنوا، ۱۳۷۸: ۱۹) هر یک از این حکومت‌ها نیز دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشند. با مقایسه انواع حکومت‌ها و بیان ویژگی‌های هر کدام از آنها مشخص می‌گردد که حکومت دینی از حداکثر امتیازات دیگر حکومت‌ها برخوردار بوده و از نقایص آنها به دور است. از این جهت

^۱ از این نوع حکومت به دموکراسی نیز تعبیر می‌شود. دموکراسی در غرب، میراث تاریخ گذشته آن و مجموعه‌ای از سنت‌های مذهبی و کلیسایی، عادات و رسوم فرهنگی، اندیشه‌های نو، مدرنیسم ناشی از انقلاب صنعتی و توسعه اقتصادی است. مبنای دموکراسی را اختصاص حاکمیت به ملت و بکارگیری آن توسط خود مردم بنابر مصلحت عمومی دانسته‌اند که گاه به صورت مستقیم مانند همه‌پرسی و گاه به صورت غیرمستقیم مانند پارلمان، اعمال می‌گردد. در موضوع دموکراسی مباحث زیادی تاکنون مطرح شده، منافعی از آن را ذکر و انتقاداتی نیز بر آن وارد نموده‌اند.



سیاسی نقش بسیار مهمی دارد. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین کارویژه‌های ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران، نظارت عالیه آن بر کلیه ارکان نظام و از جمله قوای سه‌گانه و هماهنگ‌کننده، تنظیم‌کننده روابط و حل اختلاف میان آنهاست که به طرق مختلف انجام می‌شود. در فرضی دیگر، اگرچه که تفکیک قوا از جمله مفاهیم پذیرفته‌شده و پیاده‌سازی شده در سازماندهی کلان نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد، لکن به نظر می‌رسد که تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران، تکنیکی است که از جهت قانونی پذیرفته‌شده و قوای سه‌گانه و دیگر نهادها باید در چارچوب آن و با ویژگی‌های خاص خود عمل نمایند لکن ولایت فقیه یک تکنیک نیست، بلکه تنها شیوه مشروع حکومت از نظر شیعه در عصر غیبت است.

تشکیل حکومت از دیدگاه اسلام شیعی

از منظر اسلام به عنوان آخرین دینی که برای تأمین اهداف حیات دنیوی و اخروی انسان‌ها به جهانیان عرضه شده است و قرآن کریم نیز تشکیل حکومت ضرورت تام داشته که این امر از اهمیت و حساسیت زیادی نیز برخوردار است.^۱ همچنین، دلایل دیگری (در بیان صاحب‌نظران علاوه بر قرآن کریم، از احادیث و روایات و نیز عقل (سیره عقلاء) به عنوان ادله تشکیل حکومت از دیدگاه اسلام یاد شده است) نیز برای اثبات این موضوع از سوی اولیای شرعی و

حکومت دارد و هر حکومتی بدون حاکمیت، محکوم به نابودی و فنا است. بنابراین، حکومتی که حاکمیت آن منشاء قوی‌تری داشته باشد، مسلماً ماندگاری و ثبات بیشتری نیز خواهد داشت که این امر در دین اسلام که مبتنی بر آموزه‌های وحی الهی و دارای خصائص حقانیت، جامعیت، جهان‌شمولی و جاودانگی می‌باشد، کاملاً مشهود و آشکار است (توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸؛ صف، ۹؛ مائده، ۳؛ یوسف، ۴۰ و ۱۰۴؛ تکویر، ۲۷؛ مدثر، ۳۱؛ ابراهیم، ۵۲؛ روم، ۳۰؛ توبه، ۳۶). در این میان، فقه شیعه نظامی حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه را معرفی نموده است که نسبت با سایر حکومت‌ها و حتی سایر فرق اسلامی دارای ویژگی‌ها و ابعاد و دیدگاه‌های خاصی در مسائل کشورداری است. در این تحقیق به این سوالات پاسخ خواهیم داد که نقش ولایت فقیه چیست؟ و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ و ارتباط آن با تفکیک قوا و در تعامل با تفکیک قوا به چه شکل است؟ به عبارت دیگر، نقش و جایگاه ولایت فقیه و ارتباط آن با تفکیک قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ و مناسبات میان آنها به چه شکلی تعریف می‌گردد؟

آنچه می‌توان مفروض داشت اینکه ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهاد نظام جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون اساسی در اعمال مستقیم و غیرمستقیم قدرت

^۱ اصولاً آیات مربوط به نبوت که با بحث حکومت ارتباط دارند را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: الف) آیات مربوط به عموم پیامبران (نبوت عامه) ب) آیات مربوط به برخی از پیامبران (نبوت‌های خاص). از نمونه آیات دسته اول می‌توان به آیه ۲۱۳ سوره بقره و آیه ۱۰۵ سوره نساء که فلسفه نبوت را حکم و داوری در اختلافات به شمار آورده است و آیه ۲۵ سوره حدید در خصوص اقامه قسط و عدل در جامعه بشری به عنوان یکی از اهداف نبوت و بعثت انبیاء (ع) اشاره نمود. از دسته دوم نیز بایستی به آیات ۵۴ سوره نساء و ۲۵۸ سوره بقره در مورد حکومت حضرت ابراهیم (ع) و آیات ۲۴۶ الی ۲۵۱ سوره بقره در خصوص فرمانروایی طالوت و آیه ۲۰ سوره مائده در مورد فرمانروایی پیامبران بنی اسرائیل و نیز آیات ۲۰ و ۲۶ سوره صاد و آیه ۳۴ سوره نمل و آیه ۵۶ سوره یوسف اشاره نمود. همچنین، آیات متعددی نیز به تخصیص منصب حکومت به حضرت محمد (ص) اشاره دارند.

مشروعیت حکومت فقیه در عصر غیبت، بین علماء و فقه‌های امامیه سه دیدگاه مطرح شده که دو دیدگاه ولایت انتصابی و ولایت انتخابی از شهرت زیادی برخوردار شده است.

دیدگاه ولایت انتصابی، فقیه را منصوب شارع برای حکومت در عصر غیبت می‌داند و معتقد است که ولایت، یک مقام الهی است و مردم در جعل و نصب ولی، نقشی ندارند. تعیین شارع نیز به دو شکل تنصیب و توصیف صورت می‌گیرد. ولایت فقیه نیز که در سلسله طولی متصل به امام معصوم (ع) و پیامبر (ص) و نهایتاً خداوند می‌گردد، در عصر غیبت به صورت توصیفی است و در این خصوص افزون بر ادله نقلی و عقلی بسیار، به قاعده لطف و اجماع نیز استناد شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ۸۱۰؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۷۸؛ موسوی خمینی (ج)، ۱۳۷۹: ۴۸۹-۴۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۵۰). از طرف دیگر، فائلین به دیدگاه ولایت انتخابی نیز، برای خود مستندات و توجیهاتی ارائه نموده‌اند. از جمله اینکه اصولاً مشروعیت ولایت فقیه، به رأی و خواست مردم وابسته است و مردم باید خود، سرنوشتشان را تعیین نمایند (منتظری، ۱۳۶۲: ۴۱۵-۴۰۹).

دیدگاه‌های دیگری نیز در این موضوع ابراز شده است (اسماعیلی، ۱۳۷۷: ۱۴۹)، که دیدگاه مبتنی بر پایه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی را می‌توان بهترین شیوه در قبول منشاء مشروعیت حکومت فقیه در عصر غیبت به شمار آورد. بنابراین، منشاء مشروعیت ولایت فقیه، الهی است و نقش مردم، تنها تعیین مصداق یا تعیین اصلح و پذیرش و به فعلیت رساندن این ولایت خواهد بود.

قلمرو اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت نیز از منظر فقها مختلف است. برخی از فقها به مسائل حکومتی نپرداخته و ولایت فقیه را از باب حسب، نسبت به برخی از امور

صاحب‌نظران مختلف ارائه گردیده است (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸: ۲۴؛ قاضی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۸).

چنانچه سیر تاریخی تکامل دین اسلام را به دو دوره زمانی شامل دوران حیات و حکومت پیامبر اکرم (ص) و دوران پس از ایشان تقسیم نمائیم؛ ضرورت حکومت پس از پیامبر (ص) اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. اگرچه اختلافات در مورد منشاء حکومت میان دو گروه از مسلمانان که شیعه و سنی نامیده شده‌اند، با رحلت رسول اکرم (ص) آغاز گردید، لکن این موضوع از اهمیت تشکیل حکومت و ضرورت آن نکاسته است. از دیدگاه شیعیان، حق تشکیل حکومت و اداره جامعه مسلمین، انحصار در امام علی (ع) و فرزندان ذکورش دارد؛ گرچه این حق در طول زندگی آنها، تحقق عملی چندانی نیافت و توسط خلفای جور پایمال گردید لکن میراث گرانب‌های امامت و ولایت، بی‌کم و کاست به امام دوازدهم شیعیان رسید (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۰: ۶۸-۵۰).

حکومت و ولایت فقیه در عصر غیبت

با شروع دوران غیبت صغری و سپس غیبت کبری ایشان، اداره امور جامعه شیعیان و برپایی حکومت اسلامی با توجه به مستندات و ادله‌های ارائه شده، به فقیهان جامع‌الشرایط واگذار گردیده است (موسوی خمینی (ب)، ۱۳۷۱: ۲۷-۲۵؛ منتظری، ۱۴۰۹ق: ۴۰۷). در عصری که به «عصر غیبت» شهرت یافته، علماء و دانشمندان شیعه، اصل ولایت داشتن فقیه در امور دین و دنیای مردم در این عصر را قبول داشته به نحوی که برخی بر آن ادعای اجماع نیز نموده‌اند (معرفت، ۱۳۷۷: ۱؛ حسینی عاملی، بی‌تا: ۲۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ۵۶۳). در این خصوص و در منشاء



امت، تصریح شده است. ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر نظریه «ولایت انتصابی فقیه» و ده که از سوی امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار نظام در عصر حاضر ارائه شده است (مزینانی، ۱۳۷۷: ۵۷-۲۹).

ولایت را در این نظریه می‌توان به لحاظ مفهومی مورد بررسی قرار داد تا زوایای آن روشن گردد. از نظر مفهوم، ولایت در لغت (فیروزآبادی، بی‌تا: ۴۰۴؛ فیومی، بی‌تا: ۶۷۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۷۳۴)، ولایت در قرآن نظیر ولایت حق و باطل، ولایت تکوینی و تشریحی، ولایت بالذات و بالغیر، ولایت رسول اکرم (ص)، ولایت اهل بیت پیامبر(ع) و ولایت‌های خاص (ذو علم، ۱۳۷۹: ۲۱)، ولایت در حدیث^۱ و ولایت در اصطلاح نظیر ولایت در علوم کلام، عرفان (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۴۶؛ ابن‌العربی، ۱۳۶۷: ۲۹۹؛ آملی، ۱۳۶۷: ۱۶۸؛ لاهیجی، ۱۳۷۱: ۲۳۱) و فقه یاد شده است که مفهوم مورد نظر ما ولایت در علم فقه می‌باشد (رشاد، ۱۳۸۳: ۸-۹)، انتصاب نیز که به دو صورت نصب خاص و نصب عام مطرح می‌گردد در نظریه ولایت انتصابی فقیه، به مفهوم عام آن بکار می‌رود؛ یعنی فقیه منصوب عام شارع جهت ایجاد حکومت و ولایت در عصر غیبت، می‌باشند. فقاقت نیز سومین عنصر در این نظریه است که در آن، شارع، عنوان و جهت فقاقت و شخصیت حقوقی فقیه را به ولایت منصوب نموده است.

پذیرفته‌اند. گروهی نیز ولایت فقیه را بر امور عمومی جامعه نپذیرفته و یا مورد تردید قرار داده‌اند. دسته دیگری نیز، تصریح به ولایت عامه فقیه نموده و گاه بر آن، ادعای اتفاق یا اجماع نموده‌اند. آنچه قریب به اتفاق فقها قبول داشته و کمتر کسی در آنها تردید نموده است را می‌توان در مورد ولایت در فتوا و بیان احکام، ولایت در قضا و فصل خصومت، نظارت بر امور مسلمین در زمینه اجرای قوانین الهی و جلوگیری از انحرافات و نهایتاً امور حسبیه، خلاصه نمود (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۰: ۵). خروج از دایره شریعت و ارتکاب معصیت و حرام و نیز ورود به حوزه زندگی خصوصی مردم، بدون ارتباط عقلایی و شرعی با حیات اجتماعی و مصالح جامعه، از موارد سقوط و عدم ولایت فقها دانسته شده است.

حکومت در نظام جمهوری اسلامی ایران

پیروزی انقلاب مردم ایران در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، منجر به تأسیس نظام حکومتی مبتنی بر آموزه‌های دین اسلام و دیدگاه شیعه اثنی عشری و علی‌الخصوص نظریه ولایت فقیه گردید (شفیعی‌فر، ۱۳۸۵: ۲۵). این موضوع، در قانون اساسی تصویبی سال ۱۳۵۸، نمود بارزی یافت به نحوی که چه در مقدمه و چه در اصول آن، به وضوح بر حاکمیت قوانین و مقررات اسلامی و اداره نظام توسط فقیه جامع‌الشرایط به عنوان دارنده منصب ولایت امر و امامت

^۱ با توجه به حجم عظیم احادیث وارده، جهت مطالعه تفصیلی به کتاب‌های مهم حدیثی شیعه مراجعه گردد. نک: الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (شیخ الطائفه)، الاستبصار، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ق؛ الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (شیخ الطائفه)، التهذیب، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ق؛ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، جلد‌های (۲)، چاپ اول، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ق؛ المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۴؛ المحقق الحلی، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، چاپ سوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳؛ حرالعالمی، محمد بن الحسن، و سائل الشیعة، چاپ اول، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ ق.

منتظری، ۱۳۷۶: ۵۷)، و مدافعان و موافقان (عمید زنجانی (الف)، ۱۳۷۷: ۴۴) برای این نظریه گردید. در این راستا، استدلال‌های مختلفی توسط هر دو گروه در این خصوص، ارائه شده است. برداشت نهایی از دیدگاه طرفداران این نظریه، ولایت مطلقه فقیه را با حکومت مطلقه و استبدادی یکسان نپنداشته (ارسطا، ۱۳۷۷: ۹۰-۷۲)، و برای آن شأن موضوعی قائل است که در صورت تجاوز ولی فقیه از حدود تعیین شده توسط دین برای وی، از ولایت ساقط می‌گردد و هیچگونه جایگاهی جهت تصدی حکومت اسلامی را نخواهد داشت (جوادی آملی، پیشین: ۲۵۱). از طرف دیگر نیز، بررسی نظرات مختلف، از عدم منافات بین ولایت فقیه با حق حاکمیت ملت خبر می‌دهد و براساس نظریه مورد قبول قانون اساسی یعنی نظریه «حاکمیت ملت- حاکمیت قانون»، به خوبی جایگاه حاکمیت ملت و رهبری فقیه و عدم تناقض بین این دو، آشکار می‌گردد.

ب) ولایت فقیه در طرح رهبری

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه در طرح رهبری نمود یافته است (اصل پنجم قانون اساسی). بر این مبنای، تعیین رهبر، با احراز شرایط و صفات ویژه، از منظر فقاقت و رهبری دینی و نیز زعامت و رهبری سیاسی توسط مجلس خبرگان رهبری با ترکیب و آئین خاص صورت می‌گیرد (اصل یکصد و هفتم قانون اساسی). رهبر منتخب، دارای وظایف و اختیاراتی در رابطه با کل نظام و در ارتباط با قوای سه‌گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) و نیز با سایر نهادهای قانونی است (بند اول ۹۱ و اصول ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۷۵ و ۱۷۷ قانون اساسی). این وظایف و

شایان ذکر است که نظریه ولایت فقیه تا رسیدن به دوران معاصر، مراحل تاریخی مختلفی را پشت سر گذاشته است که به دوران حضور معصوم (ع)، دوران ابتدای غیبت کبری و آغاز اجتهاد، دوران غزنویان و سلجوقیان، دوران ایلخانان، دوران صفویان، دوران قاجاریه مشروطه و دوران معاصر قابل تقسیم‌بندی است (برجی، ۱۳۸۵: ۱۰). در تمامی این مراحل، نظریه ولایت فقیه از جانب فقها بنا به شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی خاص خود مطرح و وسعت و دامنه آن به تدریج سیر تکاملی خود را پیمود که با تلاش‌های امام خمینی (ره) این نظریه به اوج شکوفایی خود رسیده و وارد عرصه عمل نیز شده است. نماد این تلاش، تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر مبنای ولایت انتصابی فقیه است.

الف) ولایت فقیه از منظر قانون اساسی ج.ا.ا.

چنانچه بخواهیم از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بررسی ولایت فقیه بپردازیم، روشن می‌گردد که قانون اساسی، اولاً، در مقدمه و ثانیاً، در اصول دوم و پنجم خود، مسأله ولایت فقیه را به عنوان اصل اصیل اسلامی و مکتبی پذیرفته که بدون آن، تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت ولی عصر (عج)، امکان نخواهد داشت. ضرورت بازنگری در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، اضافه شدن لفظ «مطلقه» به عبارت «ولایت فقیه» را در پی داشت که در این خصوص نظرات مختلفی جهت لزوم مطلقه بودن ولایت فقیه، ارائه شده است. تقابل دیدگاه‌ها و تفسیرها در مورد ولایت مطلقه فقیه، موجب پدید آمدن دو گروه منتقدان و مخالفان (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۷: ۱۳۶؛



بین قوا است، ژان ژاک روسو معتقد به تفکیک عمودی قوا و وجود سلسله مراتب در روابط بین قوا می‌باشد. روسو قوه قضائیه را نیز مستقل از قوه مجریه می‌داند و اجرای عدالت را با اداره امور دولت قابل جمع نمی‌داند. در تفکیک قوا از دیدگاه جان لاک، جایگاه و شأن مستقلی برای قوه قضائیه وجود ندارد. همچنین در حالی که تفکیک قوا مبتنی بر سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه شیوع دارد، برخی از صاحب‌نظران بر لزوم وجود قوه چهارم، قوه تعدیل‌کننده یا هدایت‌کننده، اشاره کرده‌اند. این اختلاف در نظر، به عرصه عمل نیز کشیده شده است و تفکیک قوا در کشورهای مختلف به اشکال گوناگونی به منصف ظهور رسیده و انواع رژیم‌های ریاستی، پارلمانی، نیمه‌ریاستی و نیمه‌پارلمانی شکل گرفته است. اگرچه، تفکیک قوا بطور سنتی و از منظر کارکردی به سه شاخه تقسیم شده است؛ اما، این تقسیم وظایف و کارکرد، به هر دلیلی که انجام گرفته باشد، حکایت از آن دارد که حکومت و عناصر متشکله مختلف آن، در شمار امور اعتباری است و می‌تواند با توجه به فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و کشورهای مختلف تغییر و تحول یابد و مهمتر اینکه، رو به تکامل نهد.

تفکیک قوا در ایران

در دین اسلام، شکل خاصی از دولت و عناصر آن پیش‌بینی و پیشنهاد نشده است. گرچه، پاره‌ای از اندیشمندان مسلمان معتقدند تفکیک قوای موجود و متعارف، در تاریخ اسلام و در کلمات و سیره امام علی (ع) مسبق به سابقه است (نائینی، ۱۳۶۱: ۱۰۲)، اما با توجه به بسترهای طرح این نظریه و تکامل یافتن آن می‌توان این نظریه را یک امر

اختیارات، اشرافیت کامل رهبر بر ارکان نظام و سلطه همه جانبه وی را ثابت نموده به نحوی که ضمن مشروعیت بخشی به تمام نهادها، امکان نظارت، کنترل، هماهنگی و هدایت آنها را بطور مستقیم و غیرمستقیم، دارا شده است. برکناری، کناره‌گیری و استعفای رهبر نیز از جمله مباحثی است که در قانون اساسی بدانها پرداخته شده و شرایط خاصی نیز برای آن تعریف گردیده است (اصل ۱۱۱ قانون اساسی). همچنین، شورای موقت رهبری نیز به عنوان تأسیسی که عهده‌دار جانشینی و انجام وظایف رهبر در موارد ویژه است، دارای ترکیب، آئین و عملکرد تعریف شده خاص خود برای حسن جریان امور کشور در زمان مقتضی می‌باشد (اصل ۱۱۱ قانون اساسی).

تفکیک قوا و ابعاد آن

مفهوم تفکیک قوا همانند سایر مفاهیم حوزه‌های علوم اجتماعی و سیاسی، با مرور زمان تغییر و تحول زیادی داشته، ولی پس از قرن هجدهم، جوهره و فلسفه وجودی آن توزیع و تقسیم قدرت و جلوگیری از استبداد و تمرکز قدرت در دست یک شخص یا یک گروه اقلیت بوده است. بر این اساس اقتدارات و شؤون جامعه به چند شعبه تقسیم می‌شود و اعمال و اجرای هر یک از این شعب بر عهده ارگان خاصی قرار می‌گیرد. در شکل معمول تفکیک قوا، قوای حاکم به سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم شده‌اند. مقوله تفکیک قوا چه در آراء و نظریات صاحب‌نظران و چه در عرصه ظهور و انعکاس در قوانین اساسی کشورها تلقی واحدی نداشته است. در حالی که منتسکیو قائل به تفکیک عرضی قوا و تعادل و توازن روابط

۱- دیدگاه موافقان تفکیک قوا

در دوره مشروطیت، عده‌ای از عالمان شیعی نظیر آیت اله نائینی، مجتهد و اندیشمند برجسته عصر مشروطیت، به این مباحث از زاویه‌ای دیگر نگرستند و به نسبت سنجی این مفهوم با مفاهیم و آموزه‌های اسلامی پرداختند. علامه نائینی که با نگارش اثر مهم و تأثیرگذار خود، تنبیه الامه و تنزیه المله، به حمایت نظری از مشروطه‌خواهان برخاسته بود، به ضرورت تفکیک قوا، هر چند متفاوت از برداشت نسبتاً رایج از این مفهوم، اشاره می‌کند. آیت اله طالقانی نیز که برای نخستین بار غبار کهنگی را از اثر معروف نائینی زدود و آن را تصحیح، احیاء و منتشر نمود، در پاورقی‌های آن، در اینباره نکاتی را یادآور می‌شود (همان، ۱۰۷). اندیشه طرح تفکیک قوا در دوره مشروطیت و در قلم برجسته‌ترین نظریه‌پرداز جنبش ناتمام مشروطیت، آیت اله نائینی، با آنچه درباره منشأ و دلایل آغازین بحث تفکیک قوا در غرب آورده شد، بسیار متفاوت است.

از جمله مهمترین دلایل بسط این نظریه در اندیشه متفکران غرب، عریان ساختن قدرت و مهار و کنترل آن و بستن باب استبداد بوده است. از این‌رو، اندیشه‌پردازان غربی به سمت ارائه راه‌حلی حرکت نمودند تا قدرت‌های فراقانونی و متمرکز را به زانو درآورده و پای استبداد را در زنجیر نهند. در واقع، تکثیر و توزیع قدرت میان قوای سه‌گانه، راه را بر دیکتاتوری و استبدادورزی بسته و به بسط حقوق عمومی در جامعه می‌انجامید. برداشتی که از سخنان آیت اله نائینی درباره تفکیک قوا شده، با آنچه در متمم قانون اساسی مشروطیت بازتاب یافته است نیز یکسان است (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۵۰۰). به این ترتیب، متمم قانون اساسی مشروطیت نیز به تفکیک قوا رأی داده است، اما این

اعتباری و بشری قلمداد کرد که عقلاً برای جلوگیری از تجمیع قوا و توزیع قدرت آنرا پیشنهاد نموده‌اند و از قضا پس از طرح آن، مورد توجه سایر اندیشمندان قرار گرفته و قوانین اساسی غالب کشورها و از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پیش از آن، قانون اساسی دوره مشروطیت نیز به آن، بها داده و آنرا پذیرفته است.

نظریه تفکیک قوا با توزیع قدرت در میان سه قوه و نهاد، از تمرکز قدرت در دست یک فرد یا یک گروه اقلیت جلوگیری می‌کند و راه را برای مردم می‌گشاید تا از آزادی‌های اساسی و مشروع خود بهره‌مند گردند. اگر به مباحث طرفداران این نظریه بنگریم، در می‌یابیم که هدف اساسی آنها، پاسداشت حقوق مردم از دستبرد حاکمان مستبد و خودکامه و توتالیتر بوده است (نائینی، پیشین: ۴۷). با این اوصاف، وقتی تفکیک قوا از امور اعتباری و عقلایی بشری و راهی برای محفوظ ماندن حقوق شهروندان از تعدی دولتمردان تلقی شود، در نتیجه جزء ذاتیات اندیشه و حکومت نیست و روشی است که در آن حقوق انسان‌ها و شهروندان تأمین و تضمین می‌شود. در این صورت می‌توان به تبیین نسبت آن با نظریه ولایت فقیه نیز پرداخت.

الف) دیدگاه‌های ایرانی تفکیک قوا

سابقه طرح مباحث تفکیک قوا در ایران به جنبش مشروطیت باز می‌گردد. در این دوره با توجه به ورود عناصر و مفاهیم جدید به کشور ایران، اندیشمندان و روشنفکران ایرانی و مسلمان سعی در برجسته نمودن این مفاهیم و استفاده از آنها برای ایجاد تغییرات وسیع نمودند. از این جهت، موافقان و مدافعان و نیز مخالفان و منتقدانی پیدا نمود.



نیست و حال آنکه اسلام از همه آنها بی‌نیاز است (زرگری‌نژاد، پیشین: ۲۹).

۳- دیدگاه متعارف نسبت به تفکیک قوا

در کنار این دو دسته از اندیشمندان موافق و مخالف تفکیک قوا در دوره مشروطیت، می‌توان از تعدادی دیگر از صاحب‌نظران آن دوره یاد نمود که به بحث تفکیک قوا در معنای متعارف و رایج آن، علاقه نشان داده و مباحث مستدلی را در تبیین دیدگاه خود مورد توجه بحث قرار داده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به آیت‌الله عبدالرسول مدنی کاشانی اشاره نمود. وی در «رساله انصافی» خود تفکیک قوا را در معنای متعارف و رایج به کار برده و در دفاع از آن مطالبی نگاشته است (کاشانی، ۱۳۷۸: ۸۱). همچنین وی برخلاف مشروعه‌خواهان و در کنار مشروطه‌طلبان، به دفاع از مفهوم تفکیک قوا پرداخته و آن را یک اصل مسلم اسلامی فرض می‌کند که اندیشمندان غیرمسلمان آن را از مسلمانان فرا گرفته‌اند.

ب) تفکیک قوا و ولایت فقیه

۱- جایگاه تفکیک قوا در گستره ولایت فقیه

جایگاه اصل تفکیک قوا که مکانیسمی برای تعدیل و اجرای قدرت و حاکمیت است، اصالتاً در بخش «اعمال ولایت» و به صورت تبعی در بخش «منشأ ولایت» می‌باشد. البته تأثیر قبول مبنای «انتصابی» یا «انتخابی» در منشأ ولایت، بر مرحله بعدی که اعمال ولایت و تفکیک قوا است، کاملاً مشهود است. چنانچه اگر مبنا بر «ولایت انتصابی» باشد، چون رأی و بیعت مردم اصالت ندارد، گرچه ممکن است فقیهی قوای سه‌گانه، قانون اساسی و ... را تنفیذ نماید، اما جایگاه ولی فقیه فوق قانون و فوق قوای حاکم بوده و لذا

تفکیک همانگونه که در تفسیر اندیشه آیت‌الله نائینی نیز ذکر شد به استقلال و جدایی قوا و تقسیم کار میان آنان اشاره دارد (نائینی، پیشین: ۱۰۷)، اهمیت این مسأله از آن جهت است که برای نخستین بار، ایران به سمت قانونگرایی و قانونمندی حرکت نمود و این خود پدیده مبارکی بود که آن را عده‌ای از عالمان مشروطه‌طلب نیز مورد تأیید و تأکید قرار دادند.

۲- دیدگاه مخالفان تفکیک قوا

بعضی از متفکران مشروعه‌خواه نیز در این دوره، در کنار مشروطه‌خواهان، خواستار محدود شدن سلطنت بودند. به عنوان مثال شیخ فضل‌الله نوری نیز در بحث‌هایش همانند مشروطه‌طلبان به تحدید سلطنت می‌اندیشید و آن را تأیید می‌نمود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۸). با وجود این، بارزترین وجه تفکر مشروعه‌خواهی برخی از اندیشمندان مشروعه‌طلب، مخالفت با تفکیک قوا و دفاع از قدرت متمرکز بود. از جمله شیخ فضل‌الله نوری، تقسیم و تفکیک قوا را به سه قوه، بدعت و ضلالت می‌دانست (نائینی، پیشین: ۱۶۶). محمد حسین بن علی تبریزی که در شمار مشروعه‌خواهان است برخلاف کسانی همانند نائینی که مفاهیمی چون تفکیک قوا را به نصوص دینی استناد می‌دهند، به مخالفت با آنها می‌پردازد. تبریزی که با چنین شدت از نظریه تفکیک قوا و مجلس شورای ملی رو می‌گرداند، با زاویه‌نگاهی قدیمی به سلطنت، از نظریه قدرت متمرکز دفاع می‌نمود (آبادیان، ۱۳۷۴: ۴۹). وی به صراحت جامعه ایران را به دلیل اینکه مردم آن مسلمان هستند، بی‌نیاز از آن می‌داند که به ساز و کارهایی متشبه شود که در شریعت به آنها اشاره نشده و مورد تأیید عالمان

الف) تنوع کارها و وظایف حکومت و وسعت و پیچیدگی آنها؛

ب) استفاده از افکار و تخصص‌های گوناگون و تجربه‌های تاریخی بشر در قوای مختلف حکومت؛

ج) لزوم رعایت دقت و سرعت و استحکام کارها برای رسیدن به نتایج مطلوب؛

د) لزوم همفکری و مشورت به ویژه در مسائل اجتماعی و پرهیز از استبداد به رأی و خود محوری؛

ه) وجوب رعایت مصالح جامعه بر زمامدار؛

و) جواز واگذاری کارها به دیگران و عدم مباشرت شخص حاکم در کارها (اسکندری، ۱۳۷۸: ۶۲-۲۵).

برخی از این نکته‌ها، دیدگاه امام خمینی (ره) را با معنای مصطلح تفکیک قوا و بسترهای طرح آن، در اندیشه متفکران مغرب زمین و اندیشمندان عصر مشروطیت در ایران نزدیک می‌سازد؛ زیرا یکی از دلایل اساسی تفکیک قوا، همانا جلوگیری از استبدادورزی حاکمان و کنترل حاکم و حاکمان بوده است و این مسأله به اضافه سایر معانی تفکیک قوا در سخنان امام خمینی (ره) بازتاب یافته است.

- دیدگاه سایر موافقان نظریه

سایر مفسران و نظریه‌پردازان ولایت انتصابی فقیه نیز تفکیک قوا را به صراحت مطرح نموده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۰۲)، در این دیدگاه و تفسیر از ولایت انتصابی فقیه، در عین پذیرش تفکیک قوا به عنوان پدیده‌ای مدرن، به گونه‌ای بارز از تمرکز قدرت و نوعی اختلاط قوا سخن به میان آمده و از آن به عنوان امری مرسوم که در نظام‌های سیاسی دنیا رایج می‌باشد، دفاع

می‌تواند قوه‌ای را، مثلاً مجلس، در صورت مصلحت تعطیل و اصولی از قانون اساسی یا مصوبات مجلس را به دلایلی که در نظر دارد، نادیده بگیرد و به صورت موقت یا دائم تعطیل نماید؛ ولی اگر مبنای «ولایت انتخابی» برگزیده شود؛ مثلاً، همان فقیه اگر بخواهد بدون مشورت و شورا چنین دستوراتی را بدهد به ولایتش لطمه وارد می‌آید.

۲- منزلت تفکیک قوا در نظریه ولایت انتصابی فقیه

- دیدگاه امام خمینی (ره)

تفکیک قوا در نظریه سیاسی و حکومتی امام خمینی (ره)، یعنی ولایت مطلقه فقیه به طور مبسوط مورد توجه قرار نگرفته است، اما می‌توان به پاره‌ای از اظهارنظرهای ایشان در اینباره دست یافت. در واقع امام خمینی (ره) با پذیرش این نکته که در بسیاری از امور حکومت و به ویژه در سطح قوای سه‌گانه، باید متخصصان هر رشته مشارکت داشته باشند، راه را برای پذیرفتن تفکیک قوا هموار می‌کند؛ زیرا یک برداشت از تفکیک قوا، سپردن امور قوای مختلف حکومت به دست صاحبان فن و متخصصان است. در غیر این صورت، بی‌تردید تدبیر و اداره جامعه با مشکلات و تنگناهای فراوان مواجه می‌شود.

در موارد دیگری ایشان به طور صریح‌تر به تفکیک قوا و به ویژه قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه می‌پردازد و بر تفکیک وظایف و اختیارات آنها تأکید و توصیه می‌نماید. امام خمینی (ره)، دخالت قوا در امور یکدیگر را موجب هرج و مرج دانسته و معتقد است که همه قوا می‌بایست در حیطة اقتدار خود به انجام وظیفه بپردازند (موسوی خمینی (الف)، ۱۳۶۱: ۱۷). ایشان ضمن پذیرش نظریه تفکیک قوا، آن را به منظوره‌های ذیل به کار می‌برد:



«قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است...»

اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی نیز از سه قوه سخن می‌گوید و آنها را مستقل از همدیگر بر می‌شمارد؛

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

برای روشن شدن این موضوع که نوع مناسبات قوای حکومتی با یکدیگر و رهبری براساس قانون اساسی چگونه است، ناگزیر بحث حول چند محور مانند الگوی تفکیک، استقلال و مناسبات قوا با یکدیگر و رهبری، مهار و کنترل قوا با توجه به اصول مندرج در قانون اساسی و نیز نسبت ولایت مطلقه فقیه و تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بایستی انجام گیرد.

۲- الگوی تفکیک و استقلال قوا در قانون اساسی

با هرگونه تفسیری از ولایت مطلقه که به معنای مطلقه سیاسی و خودکامگی و استبداد باشد، نمی‌توان به سازگاری نظریه تفکیک قوا با نظریه ولایت فقیه حکم نمود. بنابراین، تفسیری که در اینجا به سازگاری این دو حکم می‌کند، فارغ از هرگونه استبداد و خودکامگی خواهد بود و با نظام سیاسی دموکراتیک نسبت خواهد داشت (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۱۵). اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن پذیرش تفکیک و استقلال قوا، به گونه‌ای به تفکیک نسبی قوا رأی داده است. در تفکیک نسبی قوا، علاوه بر اینکه قوای سه‌گانه از یکدیگر مستقل و وظایف حداکثری خاصی را بر عهده دارند؛ اما به نوعی و در

شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۱۲۹-۱۱۱). مطالب برخی دیگر مفسران ولایت انتصابی فقیه نیز دیدگاه فوق را تأیید می‌نمایند (مومن، بی‌تا: ۱۱). از بررسی موارد مختلف بر می‌آید که هر یک از طرفداران و شارحان نظریه ولایت انتصابی فقیه به گونه‌ای متفاوت به بحث تفکیک قوا پرداخته‌اند (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۹: ۸). بر این اساس، در واقع قوای سه‌گانه، نه به صورت مستقل، بلکه تحت اشراف ولی فقیه و به عنوان ایادی و بازوهای او انجام پاره‌ای از وظایف مذکور را بر عهده می‌گیرند. آخرین نظریاتی که درباره مباحث ولایت فقیه در نظریه ولایت انتخابی مطرح شده، نشانگر این است که تفکیک قوا، مسئولیت‌ها و تشکیلات مختلف در حکومت دینی براساس قانون اساسی برای مهار قدرت مطلقه و متمرکز حاکم اسلامی است و نه به عنوان اینکه این قوا جزء ایادی و اعوان و انصار رهبری در انجام وظایف باشند. به هر حال، تفکیک قوا روشی است که در آن، حیات و دوام نهادهای مدنی و مردمی مستقل تأمین و تضمین شده و تا اندازه‌ای راه را بر استبداد بسته و از آن جلوگیری می‌کند.

ج) تفکیک قوا و مناسبات آن در نظام ج.ا.ا.

۱- تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش استقلال قوا، نظریه تفکیک قوا را به رسمیت شناخته است و البته تفکیک و استقلال قوای موجود در نظام جمهوری اسلامی ایران، با انواع دیگر نظام‌های سیاسی در این زمینه متفاوت است. اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی به صراحت قوه قضائیه را مستقل دانسته است؛

مجاری قانونی خود قرار دهد و به نوعی ضامن و حافظ تفکیک و استقلال قوا به شمار می‌رود.

۳- توازن، نظارت و کنترل قوا در قانون اساسی

هدف از پیش‌بینی راه‌های مختلف برای نظارت سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه بر یکدیگر، ایجاد تعادل و توازن میان آن قواست. چنین راه‌هایی اغلب در قوانین اساسی بعضی از کشورها پیش‌بینی می‌شود. لازمه اصل تفکیک قوا، نظارت آنها بر یکدیگر است.

بالاترین ابزار کنترل و نظارت بر قوا و نهادها، همانا استفاده از ابزار کنترلی عزل و کنار گذاشتن است که در صورت لزوم می‌تواند به کار گرفته شود. بر این اساس، رئیس جمهور توسط دو قوه دیگر یعنی قوه مقننه در صورت رأی به عدم کفایت سیاسی (اصل ۸۹) و قوه قضائیه (از کانال دیوان عالی کشور) در صورت تخلف از وظایف قانونی (اصل ۱۱۰) قابل عزل است. علیرغم اینکه ساز و کار عزل رئیس جمهور در قانون اساسی تعبیه شده است، اما اهرم عزل و کنار گذاشتن در مورد قوای مقننه و قضائیه در قانون اساسی استفاده نشده است. بر این اساس، مجلس شورای اسلامی قابل انحلال نیست و نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز عزل و برکنار نمی‌شوند. در واقع، قوه مقننه تنها نهاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که امکان انحلال مجلس یا عزل نمایندگان در آن به رسمیت شناخته نشده است. رئیس قوه قضائیه نیز از وضعیت مشابهی برخوردار بوده و با خواست دو قوه دیگر قابل عزل یا کنار گذاشتن نیست، مگر اینکه مقام رهبری وی را برکنار نماید. از سوی دیگر، مجلس شورای اسلامی موظف است در محدوده وضع قوانین از قانون اساسی و شریعت اسلام خارج نشود. در هر صورت، بعد از تصویب قوانین، این

محدوده‌ای حداقلی به اموری مبادرت می‌ورزند که در حوزه وظایف آنها نیست و در شمار وظایف قوای دیگر است. این مسأله را به طور ویژه در دو قوه مقننه و مجریه، به روشنی می‌توان مشاهده نمود.

نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به پذیرش تفکیک نسبی قوا، به گونه‌ای ارزش‌های نهفته در تفکیک نسبی و مطلق قوا را در خود جمع‌آوری نموده و بدین جهت از سایر نظام‌های سیاسی متمایز است؛ به نحوی که تفکیک قوای موردنظر قانونگذار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به معنای متعارف آن نیست، بلکه استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به معنای اجرای وظایفی است که قانون بر عهده قوای سه‌گانه گذاشته است. عدم اجرای وظایف در محدوده قانون، می‌تواند به منزله ادغام قوا و تمرکز قدرت باشد (صنیعی‌منفرد، ۱۳۸۰: ۶۷-۶۶). در واقع، اداره کشور و اعمال حاکمیت نیازمند تقسیم وظایف و فرماندهی واحد است. به همین دلیل، محدود نمودن تعداد قوا در کشورها به سه قوه، چنانچه مرسوم است، امکان اداره و فرماندهی بهتر را فراهم می‌سازد و به نظر می‌رسد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همین نگرش مورد توجه بوده است.

با توجه به بعضی از اصول قانون اساسی (۱۱۳، ۱۵۶ و ۱۵۷) به ابعاد تفکیک و استقلال قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره دارند، به نظر می‌رسد الگوی صحیح تفکیک و استقلال قوا که مورد نظر قانون است، الگویی است که در آن سه قوه، هم‌عرض یکدیگر، متوازن و نسبتاً مستقل از هم و زیر نظر رهبری اداره و هماهنگ می‌شوند. در واقع، اگر ساز و کارهای کنترل‌کننده قوا نسبت به یکدیگر موثر واقع نشود، این موقعیت در اختیار رهبری است تا قوا را در



چند از حقوقدانان و اندیشمندان قرار گرفته است و دیدگاه‌ها در این مورد ناهمگون و مختلف است (هاشمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۳-۱۵). با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان دریافت که قوه مقننه نسبت به قوای دیگر از مرتبه و جایگاهی ویژه و قابل توجه برخوردار است.

در هر صورت، ساز و کارهای کنترلی و نظارتی مناسبی برای حفظ حدود و ثغور قوای سه‌گانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فراهم شده و از این جهت، امکان عملی صیانت از توازن، تعادل و استقلال قوا ایجاد شده است. البته همانطور که ذکر شد، رهبری در این ساز و کار نظارتی و کنترلی در یک موقعیت ممتاز، ویژه، خاص و منحصر به فرد برای اعمال توازن و تعادل و کنترل و نظارت بر قوا، قرار می‌گیرد. طبق قانون اساسی، رهبری در سطحی بالاتر از قوای سه‌گانه قرار دارد و در هر حال، این قدرت عملاً تقسیم شده محسوب و تمرکز عملی در مقام رهبری ندارد تا عوارض منفی تمرکز قدرت را به دنبال داشته باشد، بلکه این قدرت به صورت بالقوه وجود دارد که در مواقع لزوم بروز و ظهور خواهد نمود. رهبری نیز مطابق قانون اساسی، زیر نظر مجلس خبرگان رهبری است و از سوی این نهاد بایستی مورد نظارت قرار گرفته و کنترل لازم بر اعمال وی اعمال شود.

۴- برداشت اعضای شورای بازنگری از ولایت مطلقه فقیه و ارتباط آن با تفکیک قوا

به نظر می‌رسد که هدف تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران، ذاتاً برای کنترل و مهار قدرت سیاسی و حاکمیت نیست، بلکه آنچه مراد قانونگذار بوده است، تقسیم وظایف بر مبنای تخصص‌ها و انجام امور بر مبنای وظایف مشخص است. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، نشان

شورای نگهبان است که عدم مغایرت قوانین را با قانون اساسی و شرع مورد تأیید قرار می‌دهد و از این طریق می‌تواند به کنترل و نظارت بر روند قانونگذاری در کشور مبادرت ورزد. در صورت اختلاف نظر میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی، با صلاحدید مجلس شورای اسلامی، مصوبه مورد اختلاف می‌تواند به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شود تا مجمع در اینباره داوری نموده و به حل اختلاف بپردازد (اصل ۱۱۲) به هر حال از این طریق نیز مجلس شورای اسلامی کنترل می‌گردد. مجلس شورای اسلامی می‌تواند بر قوه مجریه و قوه قضائیه از طریق کمیسیون اصل نود قانون اساسی نظارت نماید. قوه مقننه همچنین از طریق تحقیق و تفحص (اصل ۷۶) می‌تواند کنترل و نظارت لازم را نه تنها بر عملکرد قوه قضائیه، بلکه قوه مجریه و نیز نهادهای زیر نظر رهبری انجام دهد. مجلس شورای اسلامی از طریق وضع و اصلاح قوانین (اصل ۷۱) و تصویب بودجه هم می‌تواند قوه قضائیه و قوه مجریه را کنترل نماید. از آنجا که طبق اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند»، قوه مقننه از این طریق می‌تواند قوه مجریه و قوه قضائیه را کنترل نماید. با توجه به اینکه رئیس جمهور مطابق اصل یکصد و سیزدهم، پس از مقام رهبری «عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی» بر عهده او قرار گرفته است، می‌تواند از جنبه نظارتی در صورت خروج هر یک از نهادها از مجرای قانون، به آنها تذکر قانون اساسی دهد و قوه مرتبط را از خطای انجام شده مطلع سازد. چگونگی انجام این اصل، مورد توجه تنی

داشت، می‌توان در سخنان اعضای شورای بازنگری نیز مطالعه کرد. براساس آنچه در مشروح مذاکرات آمده، اعضای شورای بازنگری البته در معنای مذکور از مطلقه، اتفاق نظر دارند و اختلاف آنان در گنجاندن یا عدم بکار بردن این واژه در قانون اساسی است. برخی دیگر معتقدند، گرچه ولایت فقیه مطلقه است، اما افزودن این واژه، گرفتاری‌ها و مشکلاتی را برای نظام سیاسی ایجاد کرده، مخالفت‌هایی را بر می‌انگیزاند. منازعات ذکر شده، البته در ذیل اصل یکصد و هفتم اتفاق افتاده است که با پیشنهاد یکی از اعضاء برای افزودن واژه مطلقه در اصل پنجاه و هفتم، با این پیشنهاد موافقت می‌شود و این واژه در اصل یاد شده گنجانده می‌شود (همان، ۱۶۳۶-۱۶۳۰).

به طور اجمال، میان اعضای شورای بازنگری قانون اساسی اختلافاتی بر سر تصویب این واژه و نه اصل ولایت مطلقه در قانون اساسی وجود دارد، اما بدیهی است که با همه این بحث‌ها، آنچه که با تفکیک قوا مناسبت خواهد داشت، همانا برداشت غیراستبدادی از ولایت مطلقه است، در غیر این صورت نمی‌توان از جایگاه تفکیک قوا در این نظام سخنی به میان آورد.

رابطه ولایت فقیه و تفکیک قوا در نظام ج.ا.ا.

همانگونه که اشاره شد، در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، نه تنها اصل تفکیک قوا پذیرفته شده، بلکه بر استقلال قوا نیز تصریح گردیده است. اگرچه ظاهر عبارت تمایل به تفکیک قوای «مطلق» دارد ولی با بیان اینکه قوا زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند، نقطه اشتراکی برای آنان برشمرده و با ضمیمه شدن اصول دیگر، نتیجه آن خواهد

دهنده اختلافاتی بر سر افزودن واژه «مطلقه» در اصل قانون اساسی است. با توجه به اینکه شورای بازنگری در جهت تمرکز هر چه بیشتر امور و مناصب در قوای سه‌گانه حرکت کرده است، از این‌رو منصب نخست وزیری از قانون اساسی حذف شده و رئیس جمهور، به طور مستقیم ریاست هیأت دولت را بر عهده می‌گیرد.

از سویی با توجه به این تمرکزگرایی، در پاره‌ای موارد نیز برخی اختیارات رئیس جمهور از شمار اختیارات وی حذف می‌گردد. از جمله همانگونه که در اصل پنجاه و هفتم مشاهده گردید، با توجه به پذیرش تفکیک و استقلال قوا که در این اصل پذیرفته شده است، در تغییر به وجود آمده، جمله «ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد» از ذیل این اصل حذف شده است (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹: ۲). با تغییرات به وجود آمده در قانون اساسی، رئیس جمهوری همانند سایر قوا ریاست هیأت دولت و قوه مجریه را بر عهده می‌گیرد و از این‌رو هم عرض سایر قوا به شمار می‌آید و در نتیجه، هماهنگی قوا به نهادی مافوق اینها سپرده شده است. از این‌رو با توجه به دلایل مذکور، مطابق قانون اساسی، تنها نهادی که می‌تواند از عهده تنظیم و هماهنگی قوا برآید، رهبری است. اما آنچه اهمیت می‌یابد و در موضوع تفکیک قوا موردنظر است، بحث ولایت مطلقه فقیه و افزودن واژه «مطلقه» به اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی است. تصویری که قانونگذاران از این واژه و این اصل دارند، گرچه میان آنان اختلافاتی نیز مشاهده می‌شود و قبلاً نیز ذکر گردید، مطلقه سیاسی نیست. این تفسیر را که با تفکیک قوا همخوانی خواهد



رابطه ولایت فقیه و تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران و با ملاحظه اصول مرتبط در قانون اساسی (اصول ۲، ۵، ۵۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۵۷، ۱۵۶ و ...)، که بیانگر ارتباط ولی فقیه با سه قوه حاکم بر کشور است و همچنین با تکیه بر انتصابی - انتخابی بودن ولایت فقیه، نسبی بودن، منحصر به فرد و ویژه بودن تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، می‌توان اینطور بیان نمود که خروجی‌هایی که از بحث ارتباط ولایت فقیه با تفکیک قوا به دست می‌آیند، عبارت خواهند بود از:

الف) تفکیک قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تکنیکی است که از جهت قانونی در این نظام سیاسی - حقوقی پذیرفته شده و همه افراد باید در چهارچوب آن با ویژگی‌های خاص خودش عمل نمایند؛ اما مبنای ولایت فقیه یک تکنیک نیست، بلکه تنها شیوه مشروع حکومت از نظر شیعه در عصر غیبت است. بنابراین، از نظر شأن، اصل ولایت فقیه بر اصل تفکیک قوا تقدم دارد.

ب) اصل ولایت فقیه از نظر زمانی نیز تقدم بر اصل تفکیک قوا دارد. زیرا چنانچه اشاره شد ارتباط این دو، مربوط به مرحله «اعمال ولایت» است، حال آن که قبل از مرحله اعمال ولایت، در مبحث ولایت مطلقه فقیه، موضوع متقدم‌تر مسئله «منشأ ولایت» است.

ج) اگرچه در جمهوری اسلامی ایران قوای حاکم کاملاً مستقل از هم نیستند و خصوصاً تحت نظر ولایت امر فعالیت می‌نمایند، ولی در چارچوب وظایف قانونی خود، مختار و مستقل بوده و مرتبط با قوای دیگر و با تعامل با آنها، به انجام وظیفه می‌پردازند.

شد که تفکیک قوای نسبی در جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌باشد. چنانکه مثلاً، در اصول هشتاد و هفتم، اصل هشتاد و هشتم، یکصد و چهارم و ... مواردی در این خصوص بیان شده است. بنابراین، نکاتی که از اصول مذکور و مباحث پیش گفته قابل استنباط است عبارتند از اینکه:

الف) تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران «نسبی» است نه «مطلق»؛

ب) با طرح حق استیضاح و سؤال و سایر دخالت‌های مجلس در رابطه با قوه مجریه رژیم تفکیک قوای ایران از نوع «ریاستی» نیز نمی‌باشد؛

ج) اگرچه رژیم ایران از نوع تفکیک قوای «نسبی» است ولی مطابقت کامل با رژیم پارلمانی (که نتیجه تفکیک قوای نسبی به صورت متعارف است) نیز ندارد.

د) اگرچه در جمهوری اسلامی ایران به دلیل اختیارات گسترده ریاست جمهوری، مقداری به رژیم‌های نیمه‌ریاستی، نیمه‌پارلمانی نزدیک است ولی باز با این نوع رژیم‌ها نیز کاملاً مطابق نیست؛ مثلاً از ویژگی‌های این نوع رژیم‌ها دو رکنی بودن قوه مجریه است.

ه) رژیم تفکیک قوای ایران با ویژگی‌های خاص خود، منحصر به فرد و جدید است، زیرا اینکه فعالیت قوا زیر نظر ولایت مطلقه فقیه است و یا اینکه وجود شورای نگهبان خصوصاً با شش فقیه منصوب از جانب رهبری (اصل ۱۹۱) و تأکید این موضوع که بدون شورای نگهبان مجلس شورای اسلامی اعتبار قانونی ندارد (اصل ۹۳) و یا عزل رئیس جمهور به رهبری نیز مرتبط شده (اصل ۱۱۰) و ... صبغه کاملاً جدیدی به سیستم و مکانیسم تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران داده است. همچنین، در بررسی

نتیجه‌گیری

ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهاد نظام جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون اساسی در اعمال مستقیم و غیرمستقیم قدرت سیاسی نقش بسیار مهمی دارد. اصلی‌ترین کارویژه‌های ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران، نظارت عالی آن بر کلیه ارکان نظام و از جمله قوای سه‌گانه و هماهنگ‌کننده، تنظیم‌کننده روابط و حل اختلاف میان آنهاست که به طرق مختلف انجام می‌شود.

اصطلاح «ولایت» و «امامت» در نظام سیاسی - حقوقی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان معادل «حاکمیت» به شمار آورد. در بیان حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مقام رهبری، ولایت و حاکمیت را بر عهده دارد و اوست که اعمال حاکمیت می‌کند. ولی فقیه، اعمال قوای سه‌گانه و اهداف و برنامه‌های حکومتی را تنفیذ می‌کند و بر همه قوای سه‌گانه اشراف کامل، تام و همه‌جانبه دارد. تفکیک قوا نیز از جمله مفاهیم پذیرفته‌شده و پیاده‌سازی شده در سازماندهی کلان نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران است. تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران، تکنیکی است که از جهت قانونی پذیرفته‌شده و قوای سه‌گانه و دیگر نهادها باید در چارچوب آن و با ویژگی‌های خاص خود عمل نمایند لکن ولایت فقیه یک تکنیک نیست، بلکه تنها شیوه مشروع حکومت از نظر شیعه در عصر غیبت است. بنابراین از نظر جایگاه، اصل ولایت فقیه بر اصل تفکیک قوا تقدم دارد. از این جهت، قدرت و قلمرو اقتدار ولی فقیه بسیار گسترده بوده و تفکیک قوا نیز تنها ابزاری در خدمت او برای اداره بهتر حکومت است. هدف تفکیک قوا در حقوق

اساسی جمهوری اسلامی ایران، تقسیم وظایف بر مبنای تخصص‌ها و انجام امور بر مبنای وظایف مشخص بوده و کنترل و مهار ذاتی قدرت سیاسی و حاکمیت را مدنظر ندارد، البته توازن، مهار و کنترل قوا و قدرت نیز با توجه به تمهیدات پیش‌بینی شده در قانون اساسی می‌تواند به عنوان نتیجه تفکیک قوا مورد عنایت و توجه قرار گیرد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آبادیان، حسین (۱۳۷۴)، *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه*، چاپ نخست، تهران: نشر نی.
- ۲- آملی، سید حیدر (۱۳۶۷)، *نص النصوص فی شرح فصوص الحکم*، تصحیح هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: بی‌جا.
- ۳- ارسطو، محمد جواد (۱۳۷۷)، *ذکری (۴)*، قم: مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری (واحد آموزش).
- ۴- ارسطو، محمدجواد (۱۳۷۷)، «مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال نخست، شماره دوم.
- ۵- اسکندی، محمدحسین و دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۷۸)، *تفکیک قوا در اندیشه امام خمینی (ره)*، در *امام خمینی و حکومت اسلامی، نهادهای سیاسی و اصول مدنی*، مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۶- اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۷۷)، «جایگاه مردم در انتخاب رهبری»، *نشریه حوزه*، شماره ۸۵.
- ۷- ایزدی، سجاد (۱۳۸۱)، *حکومت و مشروعیت*، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۸- برجی، یعقوبعلی (۱۳۸۵)، *ولایت فقیه در اندیشه فقیهان*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) با همکاری انتشارات سمت.



- ۹- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *درسهای دموکراسی برای همه (مبانی علم سیاست تأسیسی)*، چاپ اول، تهران: موسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- ۱۰- پروین، خیراله (۱۳۹۳)، *مبانی حقوق عمومی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۱- تقوی، سید محمد ناصر (۱۳۸۵)، *دین و بنیادهای دموکراتیک*، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۲- جعفر پیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۰)، *پیشینه نظریه ولایت فقیه*، چاپ اول، تهران: انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- ۱۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲)، *ترمیمی لوژی حقوق*، چاپ ششم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۱۴- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *ولایت فقیه ولایت فقا هت و عدالت*، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۵- دوبنوا، آن (۱۳۷۸)، *تامل در مبانی دموکراسی*، مترجم: بزرگ نادرزاد، چاپ اول، تهران.
- ۱۶- ذو علم، علی (۱۳۷۹)، *نگاهی به مبانی قرآنی ولایت فقیه*، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۱۷- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۳)، «فقه و حقوق؛ چالشها، کاستی‌ها و بایستگی‌ها»، *فصلنامه تخصصی فقه و حقوق*، سال اول، شماره اول.
- ۱۸- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، *رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)*، چاپ اول، تهران: نشر کویر.
- ۱۹- شفیعی فر، محمد (۱۳۸۵)، *فرآیند استقرار جمهوری اسلامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- ۲۰- شیخ الاسلامی، سید محسن (۱۳۷۸)، «حکومت اسلامی و رهبری آن از نظر امام خمینی (ره)»، *ماهنامه حکومت اسلامی*، سال چهارم، شماره دوم.
- ۲۱- صنیعی منفرد، محمد علی (۱۳۸۰)، «استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، سال ششم، شماره ۲۲.
- ۲۲- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹)، تهران: انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- ۲۳- طاهری، حبیب اله (۱۳۶۸)، *تحقیقی پیرامون ولایت فقیه*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- ۲۴- طاهری خرم آبادی، سید حسن (۱۳۷۹)، «دین و مشارکت سیاسی (گفتگو)»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال دوم، شماره هشتم.
- ۲۵- طباطبائی مومنی، منوچهر (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- ۲۶- عمید زنجانی، عباسعلی (الف) (۱۳۷۷)، *ابعاد فقهی مشارکت سیاسی، در «مشارکت سیاسی»*، به اهتمام علی اکبر علیخانی، چاپ اول، تهران: نشر سفیر.
- ۲۷- عمید زنجانی، عباسعلی (ب) (۱۳۸۳)، *درآمدی بر فقه سیاسی (مروری بر کلیات و مبانی حقوق اساسی)*، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۲۸- قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۴)، *سیاست و حکومت در قرآن*، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۹- قیصری، محمد داود (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۰- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، *مبانی حقوق عمومی*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- ۳۱- کاشانی، عبدالرسول (۱۳۷۸)، *رساله انصافییه*، چاپ اول، کاشان: نشر مرسل.
- ۳۲- کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۰)، *امامیه و سیاست*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۳۳- لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۷۱)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تصحیح محمد رضا برزگر حقیقی و عفت کرباسی، تهران: بی‌نا.
- ۳۴- مزینانی، محمد صادق (۱۳۷۷)، «ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی و قرائت‌های گوناگون»، *نشریه حوزه*، شماره ۸۵.



- ۳۵- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲)، **حکومت اسلامی و ولایت فقیه**، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۳۶- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، **نظریه سیاسی اسلام (کشورداری)**، ج ۲، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- ۳۷- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۷)، **ولایت فقیه**، چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- ۳۸- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۶)، «ولایت فقیه و قانون اساسی»، **نشریه پیام هاجر**، شماره ۲۳۶.
- ۳۹- موسوی خمینی، سید روح اله (الف) (۱۳۶۱)، **صحیفه نور**، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴۰- موسوی خمینی، سید روح اله (ب) (۱۳۷۱)، **ولایت فقیه (حکومت اسلامی)**، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۴۱- مومن، محمد (بی تا)، **کلمات سدیده فی مسائل جدیده**، بی جا.
- ۴۲- نائینی، محمد حسین (۱۳۶۱)، **تنبیه الامه و تنزیه المله، مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۴۳- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۷)، **تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه**، تهران: بی جا.
- ۴۴- هاشمی، سید محمد و دیگران (۱۳۸۰)، «**قانون اساسی، مسئولیت اجرا و تفکیک قوا**»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال ششم، شماره های ۲۰ و ۲۱.
- ۴۵- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۲)، **انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی**، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- عربی:
- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن العربی، محیی الدین (۱۳۶۷)، **التجلیات الالهیه**، به تحقیق اسماعیل یحیی، تهران.
- ۳- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد (بی تا)، **مفتاح الکرامه**، ج ۱۰، یمن: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۴- حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح (۱۴۱۸ق)، **العناوین**، ج ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۵- شیخ مفید، ابوعبداله (۱۴۱۰ق)، **المقنعه**، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۶- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، **القاموس الم حیط**، ج ۴، بیروت: دار الجیل.
- ۷- فیومی، احمد بن محمد بن علی (بی تا)، **المصباح المنیر**، ج ۲، قم: دارالهجره.
- ۸- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۲)، **البدر الزاهر فی صلوٰه الجمعه و المسافر (تقریرات درس آیت الله بروجردی)**، چاپ دوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۹- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، **دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه**، ج ۱، چاپ دوم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- ۱۰- موسوی خمینی، سید روح اله (ج) (۱۳۷۹)، **کتاب الابع**، ج ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۱۱- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام**، ج ۱۶، چاپ سوم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.